

## **A Numismatic Research on the Period of Layla b. Nu'man's Rebellion (308-309 A.H.) in Neishabur**

By Muhammad Amin Sa'adat Mehr<sup>1</sup>

### **Abstract:**

Layla b. Nu'mān was one of the great Alawite commanders of Tabaristan who was able to conquer the second main pillar of the Samanid rule simultaneous to the rebellions, at the early period of the rule of Amir Nasr b. Ahmad Sāmānī (301-331 AH) of Neishabur and mint coins in his own name. The Iranian commanders' inscriptions on the coins in the early Islamic centuries, in addition to the name of the coin owner and the ruling family, contained verses from the Qur'an that were engraved on the coins according to the beliefs of the rulers and the people of the region, as well as titles of coin owners. Therefore, by considering these expressions, we can understand the thoughts and intentions of the rulers and their status among the people and high-ranking officials. One of the main questions of this research is, "What were the general features of Layla b. Nu'mān's dirham design like (minted in Neishabur in 309 A.H.)?" Also, "How can the events of that era be reconstructed by using inscribed writings, such as verses, titles, etc. on this dirham?" In addition to introducing this distinguished coin, this article aims to reconstruct and introduce the causes of some of the events of that time with the help of numismatic data along with historical texts, with the approach of perceptual archeology and historical approach.

### **Keywords:**

*Samanids, Layla b. Nu'mān, Alawites of Tabaristan, Numismatics, Neishabur.*



# پژوهشی سکه‌شناختی در دوران عصیان لیلی بن نعمان (در نیشابور ۳۰۸-۳۳۱ ه.ق.)

محمدامین سعادت‌مهر<sup>۱</sup>

## چکیده

لیلی بن نعمان، یکی از سرداران بزرگ علویان طبرستان بود که توانست هم‌زمان با آشوب‌ها، در ابتدای حکومت امیر نصرین‌احمد سامانی (۳۳۱-۳۰۱ ه.ق.) نیشابور، دومین رکن اصلی حکومت سامانیان، را به سال ۳۰۹ ه.ق. تسخیر کند و به نام خود سکه بزند. نگاشته‌های مسکوکات امرای ایرانی در قرون اولیهٔ اسلامی، نشان از این دارد که مطابق سیاست آنان و باورهای مردم، علاوه بر نام و خاندان حاکم، القاب و عنوان‌های منسوب به وی را همراه با آیه یا آیاتی از قرآن بر سکه‌ها نقش می‌کردند. بنابراین با بررسی این نگاشته‌ها می‌توان به اندیشه و مقاصد حاکمان و نیز جایگاه اجتماعی آنان در میان مردمان و مقامات بالاتر، پی‌برد. سؤالات اصلی این پژوهش یکی این است که ویژگی‌های کلی طرح درهم لیلی بن نعمان (ضرب شده در نیشابور به سال ۳۰۹ ه.ق.) چگونه بوده است؟ و دیگر اینکه چگونه می‌توان با استفاده از نگاشته‌های نقرشده، نظیر آیات، القاب و ... بر این درهم، وقایع آن عصر را بازسازی نمود؟ این مقاله بر آن است تا علاوه بر معرفی این سکه شاخص، با رویکرد باستان‌شناسی ادراکی و رهیافت تاریخی، به بازسازی و شناساندن علل برخی از حوادث آن روزگار، به یاری داده‌های سکه‌شناختی در کنار متون تاریخی بپردازد.

## واژگان کلیدی

لیلی بن نعمان، سامانیان، علویان طبرستان، سکه‌شناسی، نیشابور.



## مقدمه

امیر احمد بن اسماعیل سامانی پس از شش سال امارت بر قلمرو گستردۀ سامانیان، سرانجام در جمادی الآخر سال ۱۳۰۵ ه.ق. طی توطئه غلامانش به قتل رسید. با کشته شدن وی هرج و مرج‌های گستردۀ ای در قلمرو سامانی بروز کرد. به دنبال این توطئه، رهبران سیاسی و نظامی دولت سامانی از میان چهار فرزند وی: (یحیی، نصر، ابراهیم و منصور) نصر را که هشت ساله بود به امیری برگزیدند (ابن مسکویه، ۱۳۶۷ ج ۵: ۸۶؛ قرطبی، ۱۳۶۹: ۶۸۲۷؛ نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۲۹؛ مجمل التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۳۸۷؛ ابن اثیر، بی‌تاج ۱۳: ۱۳۱؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۲۹؛ بیهقی، ۱۳۶۱ ج ۳: ۶۹).

در پی شورش‌های فراوانی که پدید آمد نخستین آن‌ها، شورش اسحاق بن احمد بن اسد سامانی عمومی امیر احمد بن اسماعیل، به همراه پسرانش، الیاس در سمرقند، منصور در نیشابور علم طغیان برافراشتند. از مشهورترین شورش‌ها می‌توان به شورش حسین بن علی مژده‌داری، احمد بن سهل مژده‌داری، محمد بن الیاس و لیلی بن نعمان اشاره کرد. همچنانی از شورش‌های برادران امیر نصر (یحیی، منصور و ابراهیم) نیز نباید غافل شد که در نهایت امیر سامانی بر تمامی آن‌ها پیروز گشت (ابن خلدون، ۱۳۸۳ ج ۳: ۵۵۵-۵۵۶). شورش‌های اولیه حکومت نصر بن احمد، باعث شد تا قدرت اقتصاد و پایه‌های سیاسی حکومت او سست و متزلزل شود؛ از جمله می‌توان به شورش‌های شهر نیشابور که قطب دوم حکومت سامانی و هسته ایالت خراسان عنوان می‌شد، اشاره نمود. با تضعیف نیشابور در این دوره، لیلی بن نعمان به سال ۳۰۸ ه.ق. آهنگ نیشابور کرد، در سال ۳۰۹ ه.ق. این شهر را تصرف کرد و به ضرب سکه اقدام نمود.

برای شناخت این سکه‌ها در منابع سکه‌شناسی به جستجو پرداخته، تا اطلاعات بیشتری در این باب به دست آوریم. با رجوع به کامل‌ترین کتاب در باب مسکوکات اسلامی، یعنی «فهرستواره سکه‌های اسلامی»<sup>۱</sup> اشاره‌ای کوتاه از نظر کمی بدان دو سکه را یافتیم. در دنیای سکه‌شناسی، سکه‌ها از نظر کمیت در هفت رده سکه‌های فراوان (A)، سکه‌های رایج (C)، سکه‌های نسبتاً کمیاب (S)، سکه‌های کمیاب (R)، سکه‌های خیلی کمیاب (RR)، سکه‌های نایاب (RRR)، و سکه‌های منحصر به فرد (RRRR)، طبقه‌بندی می‌شوند (<http://db.stevealbum.com/php/rarity.php>)؛

این کتاب نیز از نظر کمی، این درهم را در طبقه نایاب قرار داده است (Album, 2011: 153).

از آنجا که در هر دوره‌ای، آن که در میدان نبرد پیروز است تاریخ را می‌نگارد، ساده‌اندیشی است که مکتوبات تاریخی را امین بدانیم. پس باید از داده‌های باستان‌شناسی نیز در کنار متون استفاده شود تا مهر تأیید یا بطلانی بر آن‌ها پاشد. در اینجا سکه‌ها را می‌توان سندی ارزشمند و بهترین داده باستان‌شناسی در این باب دانست؛ زیرا به زمان رویدادها تعلق داشته و مانند سایر کتاب‌های تاریخی نیستند با هدف خوانش مجدد ایجاد شده باشند (کیان زادگان و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۸۲). بنابراین، برخلاف کتاب‌های تاریخی که اطلاعات پراکنده و متفاوتی، به ویژه از زمان این رخداد ارائه می‌دهند؛ این سکه‌ها که در اوج هرج و مرج به ضرب رسیده‌اند، می‌توانند به عنوان سندی ارزشمند در کنار گزارش کتاب‌های تاریخی و داده باستان‌شناسی قرار گیرند و برخی نکات تاریک تاریخ این دوره را روشن سازند.

همچنانکه پیش از این گذشت، این پژوهش دو پرسش اصلی را در پی دارد: ۱. ویژگی‌های کلی طرح درهم

1. Checklist of Islamic Coins

لیلی بن نعمان (ضرب شده در نیشابور به سال ۳۰۹ هـ.ق.) چگونه بوده است؟<sup>۲</sup> چگونه می‌توان با استفاده از نگاشته‌های نقر شده، نظری آیات، القاب و ... بر درهم لیلی بن نعمان، وقایع آن عصر را بازسازی نمود؟ پس مسئله کانونی این پژوهش علاوه بر معرفی این سکه‌های شاخص، بر بازسازی و مشخص ساختن علل برخی از حوادث در این بازۀ زمانی، شکل گرفته است.

## روش پژوهش

باستان‌شناسی، صرف کاوش و توصیف داده‌های مکشوفه نیست؛ بلکه جدای از مطالعه تمامی رفتارهای مادی، مطالعه و بررسی رفتارهای معنوی گذشتگان ما را نیز در بر می‌گیرد. این گونه از مطالعات می‌تواند در زمینه‌های ادیان، اساطیر، هنر، ادبیات و حتی سیاست باشد (موسوی حاجی و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۶)، پس برای این منظور باید رویکردی اختصاصی اتخاذ نمود. در این پژوهش از رویکردهای باستان‌شناسی ادراکی و رهیافت تاریخی کمک گرفته شد تا داده‌های باستانی، یعنی سکه‌ها مورد بررسی قرار گیرد. باستان‌شناسی ادراکی مطالعه و بررسی نحوه تفکر در گذشته است که از طریق بقایای به جامانده از گذشته، به زاییده‌های ذهنی پی می‌برد (رنفریو و بان، ۱۳۹۰: ۷۳). رهیافت تاریخی نیز بازسازی گذشته انسانی را بر پایه بررسی و تحلیل انتقادی متون تاریخی ارائه می‌دهد که در نهایت با داده‌های باستان‌شناسی ارزیابی می‌شود. در واقع استفاده از باستان‌شناسی ادراکی و رهیافت تاریخی در دوران سامانیان که هم شواهد مادی و هم متون تاریخی زیادی از آن برجای مانده است، می‌تواند پایه‌ای اصلی و مناسب قرار گیرد.

## پیشینهٔ پژوهش

تاکنون پژوهش جامعی دربارهٔ تاریخ و سکه‌شناسی دوره سامانی و مشتقات آن‌ها انجام نگرفته و آن‌هایی که موجود است خطی و تک بعدی بوده‌اند، یعنی نگاهی فراتر از مسائل تاریخی یا خاص سکه‌شناسی به این محدوده تاریخی نداشته‌اند؛ اما درباره سکه‌های این دوره حساس تاریخی، یعنی سال سکه‌های سال‌های اولیه قرن چهارم هجری، تاکنون پنج پژوهش اختصاصی تحت عنوانی «تاریخ انتقال حکومت اخسیکت به حاکم تابع سامانی، محمد بن اسد»<sup>۱</sup> (Fedorov, 2008: 361-364)، «سکه‌های یحیی بن احمد: (اصالت یا تقلید)»<sup>۲</sup> (Ramadan, 2014: 1-19)، «پژوهشی بر سکه‌های شاخص از نصر بن احمد سامانی (ضرب شده به سال ۳۰۱ هـ.ق. در سمرقند)، با خوانشی نواز تاریخ سیاسی آن دوره» (رباگانی و سعادت‌مهر، ۱۳۹۸: ۷۲-۹۲)، «آغاز امارت اسحاق بن احمد سامانی (۳۰۱ هـ.ق.) در سمرقند با استناد بر شواهد سکه‌شناسی» (سعادت‌مهر و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۷۳-۱۸۸)، «پژوهشی سکه‌شناسی بر دوران امارت اسحاق بن احمد سامانی (۳۰۱ هـ.ق.) در سمرقند» (سعادت‌مهر و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۷۰-۱۸۱) به انجام رسیده است. همچنین ناگفته نماند که این مقاله، ویرایش نهایی مقاله‌ای است که آن را در «هشتمین همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان» (۱۴۰۰)، طی سخنرانی خود، ارائه داده‌ام.

1. The Date of The Transition of Akhsikat to the Samanid Appanage Ruler Muhammad b. Asad
2. Coinage of Yahya bin Ahmed: (The Origin and Imitation)



## ۱ معرفی درهم لیلی بن نعمان، ضرب شده در نیشاپور به سال ۳۰۹ ه.ق.

سکه‌ها در دوره سامانی و علویان طبرستان به طور غالب و مانند سایر حکومت‌های هم دوره و پیشین، از طلا (دینار)، نقره (درهم)، و مس (فلس) به ضرب می‌رسید. اوزان دینارهای طلا در دوره سامانی، مانند دوره‌های گذشته، یعنی پس از دوران اصلاحات عبدالملک بن مروان (۶۵-۸۵ ه.ق.)، با دانه‌های گندم (عشیر/گرین) که هر کدام وزنی معادل ۴,۰۶۴ گرم را دارا است، سنجیده می‌شد؛ به این صورت که هر دینار طلا با ۶۶ دانه گندم برابر می‌بود و وزنی معادل ۴,۲۳ گرم پیدا می‌کرد. اوزان درهم‌های نقره با دینارهای طلا سنجیده می‌شد که به نسبت، ده درهم با هفت دینار از نظر وزنی با تراز قانونی برابر می‌کرد، به طوری که وزن هر درهم به ۲,۹۷ گرم می‌رسید. البته در اغلب موارد با وجود رسمی بودن نسبت ده به هفت، نسبت دو به سه رایج بوده که به این ترتیب وزن درهم را به ۲,۸۲ گرم می‌رساند که این کاهش وزن به سبب کسب سود بیشتر بوده است (هینتس، ۱۳۶۸: ۲). البته شایان توجه است لیلی بن نعمان بعد از تسخیر نیشاپور فقط به ضرب سکه‌های نقره اکتفا کرده است. درهم مورد مطالعه (تصویر شماره ۱) نیز وزنی معادل ۲,۷۸ گرم به اندک اختلافی با معیار روزگار خود، دارد (Morton & Eden, 20 May. 2010: Lot 808).

طرح درهم لیلی بن نعمان نیز مانند سایر سکه‌های حکومت‌های معاصر خود، تقليدي از طرح سکه‌های خلافت عباسی بالندک اختلافی در نوشته‌های روی سکه بوده که مطابق با شیوه علویان القاب و عنایتش بروی سکه نقر شده است. در اوایل دوره عباسی، طرح سکه‌های بسیار متفاوت و منطقه‌ای بود؛ اما در سال ۲۰۰ ه.ق. طرح جدیدی برای سکه‌ها در نظر گرفته شد و از آن پس تمامی سکه‌ها با طرحی یکسان و مشابه به ضرب رسیدند (Shams Eshragh, 2010: 204).



شکل ۱- درهمی از لیلی بن نعمان ضرب شده در نیشاپور به سال ۳۰۹ ه.ق.

(Album, 2011: 153; Morton & Eden, 20 May. 2010: Lot 808)

و اما نگاشته‌های طرح این سکه:

روی سکه: لله / المويد لدين / الله المنتصر / لا رسول الله / لیلی بن نعمان (القاب و نام لیلی بن نعمان)  
حاشیه: افمن يهدى الى الحق احق ان يتبع امن لا يهدى الا ان يهدى فما لكم كيف تحكمون (قرآن، یونس: ۳۵)

پشت سکه: لا اله الا / الله وحده / لا شريك له

حاشیه داخلی: بسم الله ضرب هذا الدرهم (مبلغ اسمی) بنیشاپور (ضراب خانه) سنہ تسع و ثلث مائے (تاریخ)  
حاشیه خارجی: لله الامر من قبل و من بعد و يومئذ يفرح المؤمنون بنصر الله (قرآن، روم: ۴-۳).

## ۱ نیشابور و عصیان‌های سال‌های اولیه قرن چهارم هجری

معمولاً در دنیای قدیم شهرهایی که از تمامی لحاظ، از جمله قدرت اقتصادی، شبکه ارتباطی، موقعیت سیاسی و ... کامل بودند و مهم به حساب می‌آمدند، هر کدام دارای ضراب خانه‌ای مستقل بودند؛ و هر ضراب خانه توسط یک متصلی با نفوذ و قدرتمند اداره می‌شده است. از چیدمان ضراب خانه‌ها و فراوانی سکه‌های آن‌ها می‌توان به قدرت و اهمیت هر شهر و والی آن و در مرحله بعدی با حساب تعدد ضراب خانه‌ها و فراوانی سکه‌ها می‌شود به قدرت شاهان و نفوذ آن‌ها در حکومت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای پی برد. با توجه به موقعیت جغرافیایی ضراب خانه‌ها نیز می‌توان به راه‌های ارتباطی و مسیرهای تجاری آن دوره، دست یافت و آن‌ها را با دوره‌های مختلف و شرایط کنونی قیاس کرد. در این قسمت به معرفی شهر نیشابور و شورش‌های پی در پی در عهد امارت نصر بن احمد می‌پردازیم.

به گزارش کریستین سن، شاپوراول ساسانی (۲۷۲-۲۴۱ م.) پس از برقراری امنیت در ناحیت خراسان، دژی مستحکم به نام نیوشاپور بنا نهاد و آن را مرکز ابرشهر قرار داد (۲۴۶: ۱۳۶۷). مقدسی ابرشهر را ایرانشهر ثبت کرده و در این باب می‌گوید: «مردم درباره نام ایرانشهر که به آن داده شده اختلاف دارند. برخی آن را نام همهٔ این خوره دانسته‌اند، و جابلستان و سگستان و پیرامونش نیز داخل آن خواهد بود؛ و برخی نام این خوره تنها دانسته و برخی آن را شامل خود قصبه می‌دانند و من این را پذیرفته‌ام؛ زیرا که این قصبه به اتفاق آرا ایرانشهر می‌باشد» ( المقدسی، ۱۳۶۱: ۴۳۵). در سال ۳۰ هـ.ق. نیشابور به تصرف اعراب درآمد؛ اما برخلاف شهرهای دیگر بر اهمیت آن افزوده شد (یعقوبی، ۱۳۴۷: ۵۴؛ بladzri، ۱۳۴۶: ۲۸۷).

عبدالله بن طاهر (۲۱۳-۲۳۰ هـ.ق.) پایتخت حکومت خود را از مرو به نیشابور آورد و در حاشیه آن، کاخ شادیاخ را بنادرد. سپس به سپاهیان خود دستور داد که از نیشابور خارج شده و در اطراف کاخ او مستقر شوند، در نتیجه شهرکی در پیرامون کاخ او پدیدار شد و با گسترش تدریجی، شادیاخ به شهر نیشابور متصل گردید (یعقوبی، ۱۳۴۷: ۵۴-۵۵). یعقوب بن لیث صفاری (۲۴۵-۲۶۵ هـ.ق.) در سال ۲۵۹ هـ.ق. نیشابور را به تصرف خود درآورد (یعقوبی، ۱۳۴۷: ۸۵) و پس از آن این شهر پیوسته در معرض هجوم یاغیان و مدعايان حکومت خراسان قرار گرفت. سرانجام در سال ۲۷۸ هـ.ق. با شکست عمرو بن لیث صفاری (۲۶۵-۲۸۷ هـ.ق.) از امیر اسماعیل سامانی (۲۷۹-۲۹۵ هـ.ق.)، نیشابور و سایر شهرهای تحت امر صفاریان به سامانیان رسید. در دوران احمد بن اسماعیل، عمویش، اسحاق بن احمد به امارت سمرقند رسید و پسرش منصور بن اسحاق به امارت نیشابور منصوب شد (گردیزی، ۳۲۶: ۱۳۶۳). این انتصاب نقش مهمی در آینده شهر نیشابور و دولت سامانی داشت.

بنابر گزارش جغرافی نویسان، نیشابور را ام البلاط خراسان و بی نظیرترین شهر سرزمین‌های اسلامی و خزانه مشرقین و تجارت‌خانه خاور و باختر خوانده‌اند (یعقوبی، ۱۳۴۷: ۵۵؛ بladzri، ۱۳۴۶: ۲۸۶؛ اصطخری، ۲۰۵: ۱۳۴۷؛ ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۶۶؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۳۷ و ۴۵۹)، و حتی مقدسی در مقایسه نیشابور با شیراز گفته است: «نیشابور چهل و چهار محله دارد که برخی از آن‌ها مانند نیمی از شیراز است» (۱۳۶۱: ۴۹۸). به همین دلیل شهر نیشابور از نظر اقتصادی و نظامی و به ویژه راه‌های ارتباطی، پایگاه مناسبی برای انواع عصیان‌ها و شورش‌ها بوده است. بنابر گزارش مقدسی در مورد وسعت نیشابور، معلوم می‌شود که نیشابور، شهری پر جمعیت بوده و می‌توانسته نیروهای نظامی بسیاری را تأمین کند و از نظر اقتصادی نیز بزرگ‌ترین پایگاه تجاری جهان اسلام به شمار می‌رفت و می‌توانست برای تأمین هزینه‌های جنگ مناسب باشد. به همین سبب شهر نیشابور همواره پایگاه اصلی شورش بوده و گاه مورد



حملات سایرین قرار می‌گرفته است.

چون نصرین احمد، به کودکی بر تخت امارت نشست، مدعايان بسياري از اطراف و اکناف به ويژه از ميان خاندان ساماني، سر برداشتند. مهمترین اين مدعايان در همان سال (٣٠١ هـ.ق.)، اسحاق بن احمد، عموي پدرش بود که در سمرقند دعوي امارت کرد (نرشخي، ١٣٦٣؛ ابن اثير، بي تاج ١٣: ١٣٠). اسحاق بن احمد به کمک پسرش منصور، که حاكم شهر نيشابور بود، توانست شورشى عظيم پاكند و سبب تامين نيري نظامي و هزينه هاي جنگ از نيشابور استفاده فراوانی برد. بالاصله پس از عصيان اسحاق بن احمد، حسين بن على موروودی که در دونبیت در ايام احمد بن اسماعيل ساماني، سیستان را فتح کرده بود، هیچ گاه عنوان امير سیستان نیافت؛ به همین علت پس از قتل احمد بن اسماعيل ساماني و بالاگرفتن عصيان هاي مدعايان حکومت، موقعیت مناسبی برای او فراهم آمد، از طرفی نيز با عصيان اسحاق بن احمد و فرزندش الیاس، بهترین موقعیت برای همراهي و ترغیب پسر دیگر اسحاق، منصور (امير ساماني در نيشابور) فراهم شد.

به همین علت، حسين بن على موروودی در سال (٣٠٢ هـ.ق.) به تحریک منصورین اسحاق پرداخت و پس از اعلام نافرمانی و طغيان در هرات، در نيشابور به منصورین اسحاق پيوست. او منصور را مجبور کرد که خطبه ای به نام خویش بخواند و خود را به عنوان امير خراسان و حسين بن على را در جایگاه نایب خود معرفی کند. حمویه بن على، سردار ساماني با لشکري از بخارا به جنگ آنها آمد، اما منصور قبل از رسیدن او به نيشابور از دنيا رفت. حسين بن على، منصور را تکيه گاه خود می دانست، پس با از دست دادن او، دیگر جایی در نيشابور نداشت، از اين رو به هرات بازگشت. در همین حال، محمد بن حيد (جنيد)، صاحب شرطه بخارا که مدت ها اين سمت را بر عهده داشت، نارضائي خود را اعلام نمود و در هرات به حسين بن على پيوست. حسين، برادرش، منصورین على موروودی را در هرات جايگزين خود کرد و بار دیگر به نيشابور آمد (گردizi، ١٣٦٣: ٣٣٢؛ ابن اثير، بي تاج ١٣: ١٣٨-١٤٠؛ ابن خلدون، ١٣٨٣: ٣: ٥٥٨).

اميرنصر، احمد بن سهل مروزي (٣٠٧-٣٠١ هـ.ق.) را برای فرون شاندن اين شورش به نيشابور فرستاد (heroی، ١٣٨٧: ٢٥٩). بالاگرفتن عصيان حسين موروودی، موجب شد تا امير نصر، طی وعده هايی که به احمد بن سهل داد، وی را رهسپار سركوب شورش حسين بن على موروودی کند. احمد بن سهل پس از پیروزی بر حسين بن على و محمد بن حيد، آنها را دستگير و روانه بخارا کرد. محمد بن حيد را به خوارزم فرستادند تا اينکه در آنجا در گذشت. ليکن حسين بن على در حبس بخارا ماند، تا زمانی که ابو عبد الله جيهاني وزير، او را از زندان رها ساخت (گردizi، ١٣٦٣: ٣٣٤؛ ابن اثير، بي تاج ١٣: ١٤٠؛ ابن خلدون، ١٣٨٣: ٣: ٥٥٨). اما بنابر وعده هايی که امير نصر به احمد بن سهل در سركوبی حسين بن على داده بود، می بايست عمل می کرد؛ ليکن چون خلف وعده ملاحظه شد، به يکباره، احمد بن سهل، خود علم طغيان و عصيان در نيشابور بر ضد امير نصر ساماني برافراشت. نام امير نصر را از خطبه انداخت و مترصد ارتباط مستقيم با بغداد به منزله اعلام خود مختاری در خراسان در سال (٣٠٧ هـ.ق.) شد (heroی، ١٣٨٨: ٢٦١).

قراتكين (سردار ساماني در گرگان) برای سركوبی احمد بن سهل به تجهيز نیرو پرداخت و آماده فتح نيشابور شد؛ اما احمد بن سهل چون از قصد قراتكين بر نيشابور آگاه شد، لشکري مهيا و به گرگان رهسپار کرد. قراتكين شکست خورده و احمد بر گرگان استيلا يافت. احمد پس از شکست دادن قراتكين، به نيشابور برگشته و پس از چندی عزم

مرو کرد و سربازان احمد در مقابل نیروهای سامانی در هرات حصار گرفتند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۳۴؛ ابن اثیر، بی‌تا ج ۱۳: ۵۵۸؛ ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۳).

امیر نصر لشکری به فرماندهی حمویه بن علی سپهسالار سامانی، از بخارا به مرو گسیل داشت. حمویه منتظر شد تا احمد به جنگ او شتابد؛ چون وی به جنگ مبادرت نورزید، حمویه سرهنگان لشکر خویش را بفرمود تا با احمد بن سهل مکاتبه نمایند و به او اعلام وفاداری و هوای خواهی کنند. نامه‌های سرداران سپاه حمویه چون به احمد رسید دچار غرور شد و از دوراندیشی دور افتاد؛ به خیال اینکه قبل از هر منازعه‌ای، یاران حمویه او را تسليم وی خواهند کرد، از مرو خارج شده و به مقابل سپاه حمویه رسید. لیکن او فریب خورده و در برابر سپاه کاملاً نیرومند سامانیان شکست خورد. بسیاری از سرداران احمد، تاب مقاومت نیافتند و متواری شدند. تنها احمد بن سهل بود که دلیرانه جنگید تا آن‌گاه که اسبش از توان افتاد و ناگزیر تسليم شد. او را به اسارت گرفته و به بخارا روانه نمودند. در بخارا زندانی شد و در همان محبس در ذی الحجه ۳۰۷ ه.ق. درگذشت (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۳۴؛ ابن اثیر، بی‌تا ج ۱۳: ۵۵۸؛ ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۳).

نیشابور در طی هفت سال (۳۰۱-۳۰۷ ه.ق.)، با سه شورش و عصیان بزرگ رو به رو شد، به همین خاطر نیشابور دیگر قدرت قبلی خود را از دست داد و شهری مناسب برای افراد و امارات‌های هم‌جوار، برای قدرت طلبی و وسعت قلمرو گردید؛ این‌گونه بود که لیلی بن نعمان لشکر خود را به سوی نیشابور به حرکت درآورد و خواستار فتح آن شد. با مشاهده این احوال، کاملاً روشن می‌شود که ظاهرآ زمام امور نیشابور، قطب دوم سیاسی- نظامی سامانیان، در عرض این دوره کوتاه، از کف سامانیان بیرون رفته بود؛ اما ثبات موجود و قوام جاری عامل اساسی در عدم فروپاشی نظام سیاسی- نظامی دولت سامانیان در دهه آغازین قرن چهارم هجری است (هروى، ۲۶۵: ۱۳۸۸).

## ۱ لیلی بن نعمان و تسخیر نیشابور

نام اصلی لیلی بن نعمان، شهدوست گفته‌اند و از ابتدای زندگی وی اطلاعات زیادی در دست نیست. پدرش از حکام محلی گیلان بود (صابی، ۱۹۸۷: ۱۵؛ ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱ ج ۲۷۴)، به همین واسطه وی به دربار علویان راه یافت و از نزدیکان حسن اطروش شد. ابن اثیر نخستین بار نام لیلی بن نعمان را در سال ۳۰۱ ه.ق.، به عنوان یکی از سرداران علویان طبرستان آورده است؛ او در این سال، به همراه سرداران سامانی، از جمله حسین بن علی مژوروی و سیم‌جور دواتی، در شورش مردم سیستان علیه نصر بن احمد سامانی، با آنکه در خدمت حسن اطروش بود، شرکت جست (بی‌تا ج ۸: ۷۹-۸۰).

در سال ۳۰۳ ه.ق. حسن بن قاسم علیه حسن اطروش قیام نمود که سبب دستگیری و زندانی شدن اطروش گردید. لیلی بن نعمان در حمایت اطروش قیام نمود و به اتفاق اهل آمل، اطروش را آزاد کرد و به آمل برد (ناطق بالحق، ۱۴۲۲: ۲۷؛ ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱ ج ۲۷۴). به نظر می‌رسد در این زمان، لیلی بن نعمان حاکم گرگان بوده است (ر.ک. ابن اثیر، بی‌تا ج ۸: ۱۲۴) و مرعشی همچنین از بقایای عمارت و دولتخانه لیلی بن نعمان در روستای نشکنجان ساری خبر می‌دهد (۱۳۶۳: ۳۰۷). سرانجام حسن اطروش در سال ۳۰۴ ه.ق. درگذشت و پس از مرگ وی، لیلی بن نعمان اختیار سپاه وی را به دست گرفت و به گرگان رفت (گردیزی، ۱۳۶۳: ۱۹۱). ظاهراً پس از درگذشت اطروش، داعیان علوی بالیلی بن نعمان به توافق رسیده، دوباره او را به خدمت خود درآورده‌اند.



تسخیر نیشاپور در ذیحجه ۳۰۸ ه.ق. ناشی از ضعف ساختار سیاسی - نظامی حکومت سامانیان در این دوره و در پی شورش‌های متعدد در خراسان به‌ویژه در شهر نیشاپور بود. نیشاپور، قطب دوم حکومت سامانیان، چندین سال در معرض عصیان‌های مدعیان قرار گرفته و ثبات سیاسی - نظامی خود را از دست داده بود. این بهترین موقعیت را برای کسانی که در خراسان مدعی حکومت بودند، فراهم می‌آورد. مهم‌ترین این مدعیان، علویان طبرستان بودند که عملأًتا سال ۳۰۱ ه.ق. وجود خود را از دست رفته می‌دانستند، تا اینکه با ظهور ناصر کبیر (حسن اطروش) حکومت آن‌ها در طبرستان احیا گردید. بنابراین دست‌اندازی به مناطقی از خراسان برای این‌گونه مدعیان، هنگامی ممکن می‌شد که نزاع‌های داخلی، توان سیاسی و نظامی دولت سامانیان را به تحلیل برد و چنان موقعیتی اکنون فرا رسیده بود.

لیلی بن نعمان دیلمی را فردی شجاع، جسور، مهربان و سخنور دانسته‌اند که نسبت به سربازان سخاوتمندی را به اوج خود رسانده بود. او که از سرهنگان لشکر ناصر کبیر بود، بعد‌ها با القاب «المoid لدین الله المنتصر لآلرسول الله لیلی بن نعمان» خطاب می‌شد (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶ ج: ۲۷۸) و این عنوانی بر سکه‌های وی نیز نوشته شده بود. داعی صغير علوی نیز او را به امارت گرگان منصوب نمود و به گسترش قلمرو در خراسان تشویق کرد. لیلی بن نعمان در اولین نبرد خود با قراتکین (حاکم مخلوع گرگان) روبرو شد و با شکست قراتکین راه ورود خود را به خراسان هموار ساخت (صابی، ۱۹۸۷: ۴۴). بسیاری مانند خواهرزاده احمد بن سهل نیز به او پیوستند و لیلی بن نعمان، تمامی گروندگان به خود را مکرم می‌داشت، به همین خاطر روزبه روز بر نیروهای سپاهیان او افزوده می‌شد (هروی، ۱۳۸۷: ۲۶۳)، تا اینکه به پیشنهاد داعی علوی، تصمیم به تسخیر نیشاپور گرفت (حکیمیان، ۱۳۶۸: ۱۰۲). ابن اسفندیار می‌گوید: «چون سامانیان از ضبط نیشاپور عاجز شدند، داعی، لیلی بن نعمان را به نیشاپور فرستاده و مستخلص کرد» (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶ ج: ۲۷۸).

با نزدیک شدن لیلی بن نعمان به نیشاپور، جنگ دیگری با قراتکین روی داد که به پیروزی لشکر لیلی و ایراد خطبه‌ای به نام داعی علوی در نیشاپور انجامید. به این ترتیب امیر نصر بلا فاصله سردار خود حمویه بن علی را برابی سرکوب او به خراسان فرستاد. دو لشکر در طوس به یکدیگر رسیدند، لشکر حمویه بن علی دچار تزلزل گشت و عقب نشینی کرد، اما با تدبیر محمد بن عبد الله بلعمی، ابوجعفر صعلوک، خوارزمشاه، بکر بن محمد، سیمجرور دواتی، قراتکین و بغراسر، لشکر لیلی بن نعمان شکست سختی خورد و نابود گردید.

لیلی بن نعمان سعی کرد بگریزد و به گفته ابن اثیر، لیلی بن نعمان را که فرار کرده بود، دستگیر کردند، سرش را بریده و بر نیزه به نزد سپاهیانش آورددند و نشان آنان دادند (بی‌تاج ۱۳: ۱۶۵). این شکست به قدری بر سپاهیان علوی سنگین بود که عده‌ای از بزرگان را به توطئه‌ای برای کشتن داعی صغير واداشت، اما داعی از آنان پیشی گرفت و با کشتن آنان دفع شر نمود (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶ ج: ۲۷۸). به این ترتیب هنگامی لیلی بن نعمان کشته شد، سر او را به بغداد فرستادند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۱۹۲)، این اقدام نشان دهنده اطاعت سامانیان از خلافت عباسی و مقابله با عوامل مخالف خلافت عباسیان است. با مشاهده این وضعیت معلوم می‌شود که در نیشاپور، قطب دوم سیاسی - نظامی سامانیان، در این مدت کوتاه، چندین نفر به نام‌های مختلف خطبه خوانده و به ظاهر خراسان از تسلط سامانیان خارج شده بود.

از فرماندهان لشکر لیلی بن نعمان می‌توان به افرادی مانند اسفاربن‌شیرویه، ماکان بن کاکی، مرداویج و وشمگیر

(فرزندان زیار) و فرزندان بویه (علی، حسن و احمد) اشاره کرد (هروی، ۱۳۸۸: ۲۶۴). پس از شکست لیلی بن نعمان، بقایای لشکر او امان خواستند، در حالی که حمویه بن علی به بزرگانی که با او بودند گفت: «حال بر این شیاطین چیره شده‌اید، جهت رفع شر اینان همگی را نابود کنید»، اما بزرگان نپذیرفتند و بعدها با قیام برخی از همان سرداران شکست خورده، مواجه شدند (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۱۳: ۱۶۸). بنابراین، شکست لیلی بن نعمان در مرحله اول، به معنای تضعیف بنیان حکومت علویان در طبرستان بود و در مراحل بعدی زمینه‌ساز قیام اسفاربن‌شیرویه و ماکان بن کاکی و ظهور آل زیار و آل بویه شد که بعدها برای سامانیان و خلفای عباسی مشکل‌آفرین شدند.

## ۱ عصیان لیلی بن نعمان بر اساس اطلاعات سکه‌شناختی

اگر به ساختار نوشتاری سکه‌های لیلی بن نعمان نظری اندازیم، متوجه نوشتار القاب «الموید لدین الله المنتصر لآل رسول الله» می‌شویم، زیرا که علویان طبرستان او را به این القاب می‌نامیدند. بر سکه‌های لیلی بن نعمان، نام داعی صغیر علوی، حسن بن قاسم نقر نشده و این مسأله نشانه عدم تعهد لیلی بن نعمان به داعی علوی بوده و نشان از آن دارد که فقط در جنبه‌های سیاسی با او در ارتباط بوده است؛ علاوه بر آن عناوینی چون الموید لدین الله المنتصر لآل رسول الله نشانه استقلال او بوده است. با نگاهی به بازماندگان لیلی بن نعمان می‌توان دریافت که آن‌ها با علویان طبرستان نسبتی ندارند؛ زیرا افرادی مانند اسفاربن‌شیرویه، ماکان بن کاکی، مرداویج و وشمگیر (از فرزندان زیار) و فرزندان بویه (علی، حسن و احمد) هریک در صدد آن بوده‌اند تا خارج از حکومت علویان، حکومت مستقلی ایجاد کنند و حتی در دوران آل زیار نیز شاهد ارتباط آنان با خلفای بغداد هستیم.

لیلی بن نعمان حتی با نقر این القاب بر سکه‌ها، سعی در جلب افکار عمومی مردم شهرهای تحت فرمان خود داشت و به نوعی با نگاشتن این القاب بر سکه‌های رایج به کار خود مشروعتی می‌بخشید. طرح کلی سکه‌های لیلی بن نعمان مشابه طرح سکه‌های رایج خلافت عباسی و امارت سامانی بود و تنها به جای افزودن عبارت «الله / محمد رسول الله / نام خلیفه وقت / (نام امیر سامانی)» عبارت «الموید لدین الله المنتصر لآل رسول الله لیلی بن نعمان» آورده و به جای آیه «محمد رسول الله ارسله بالهدی و دین الحق ليظہره علی الدين کله و لوکره المشرکون» (قرآن، آیه ۳۳) از آیه «افمن يهدي الى الحق احق ان يتبع امن لا يهدي الا ان يهدي فاما لكم كيف تحكمون» (قرآن، آیه ۳۵) بر حاشیه روی سکه استفاده کرده است؛ اما بر حاشیه پشت سکه آیه «الله الامر من قبل و من بعد و يومئذ يفرح المؤمنون بنصر الله» (قرآن، روم: ۴-۳)، نیز با سکه‌های عباسی و سامانی مشترک بوده و این درحالی است که علویان طبرستان آیه‌های ۳۳ سوره توبه، ۴-۳ سوره روم و ۳۵ سوره یونس را بر سکه‌های خود نقر نکرده و به جای آن‌ها از آیه ۵۵ سوره مائده، «انما ولیکم الله و رسوله والذین ءامنوا الذين يقيمون الصلوه و يوتون الزکوه هم راكعون» (قرآن، مائده: ۵۵) بر سکه‌های خود استفاده می‌کردند.

اما در مورد القاب و عناوینی که بر سکه‌های لیلی بن نعمان نگاشته شده، نشانه‌هایی از علویان طبرستان مشاهده می‌شود. به گفته ابن اسفندیار، پس از فتح نیشابور، لیلی بن نعمان خطبه را به نام داعی علوی خواند (۱۳۶۶: ۲۷۸) و به نام خود سکه ضرب کرد. این اقدام نیز به نوعی اشاره به مشروعيت یافتن لیلی بن نعمان دارد، چراکه وی با ذکر نام داعی علوی، توانست بسیاری از شیعیان را با خود همراه کند. علاوه بر این، همان‌گونه که ذکر نام خلیفه بغداد در خطبه‌ها، نشانه مشروعيت حکومت‌های زیرشاخه‌ها آن‌ها (مانند طاهریان، سامانیان و...) بود، در اینجا نیز



آوردن نام داعی علوی نیز نشانه مشروعیت بخشیدن به حکومت لیلی بن نعمان بوده است.

در ابتدا هدف از ایجاد سکه تسهیل تجارت و مبادلات بود؛ اما پس از مدت کوتاهی، سکه به نشانه قومیت، حاکمیت، استقلال و... تبدیل شد. یعنی به هنگامی که جمعیت مستقل و متشکلی، اندک‌ماهیه قدرتی پیدا می‌کردند، برای ابراز وجود و نشان دادن اقتدار خود به ضرب سکه پرداختند (قهرمانی، ۱۳۴۹: ۲۱-۲۲) و به همین دلیل باید لیلی بن نعمان را فردی مستقل دانست. البته شایان ذکر است که نیشابور در جایگاه مرکز خراسان، بی‌نظیرترین شهر در سرزمین‌های اسلامی، خزانه و تجارتخانه شرق و غرب به شمار می‌رفت. بنابراین، با فتح آن، لیلی بن نعمان به جز مشروعیت دینی، دیگر نیازی به داعی علوی نداشت، زیرا مشکلات اقتصادی و نیاز او به کثرت نیروهای نظامی، به راحتی برطرف می‌گشت.

اگر بخواهیم محدوده اختیارات لیلی بن نعمان را با توجه به متون تاریخی و سکه‌های وی، مشخص نماییم، محدوده او بخشی از خراسان بزرگ و بخشی از طبرستان بوده که شهرهای آمل، گرگان، دامغان و نیشابور را شامل می‌شده است (شکل ۲). لیلی بن نعمان با مشروعیت یافتن از داعی علوی و مردم شهرهای تحت امرش، و با تکیه بر قدرت مالی و نظامی شهر نیشابور، نتوانست قیام خود را به سرانجام برساند، اما توانست زمینه‌سازی برای ظهور امارت‌های ایران آینده، باشد.



شکل ۲- قلمرو حکومتی لیلی بن نعمان (نگارنده)

### نتیجه‌گیری

دوران امارت نصرین‌احمد را می‌توان دوران طلایی حکومت سامانی نامید، زیرا قدرت اقتصادی، نفوذ سیاسی و گسترش سرزمین‌ها در بالاترین نقطه خود قرار گرفت؛ و مهم‌تر از همه فرهنگ ایرانی هویت خود را بازیافت، رستاخیز علمی روی داد و علوم پیشرفت‌هه ترکشت. آغاز سال‌های امارت نصر رانمی‌توان در عصر طلایی قرار داد؛ زیرا او در این مدت با شورش‌های فراوان، سرزمینی تجزیه شده بین سرداران و قدرت اقتصادی ضعیف مواجه بود. سکه‌های ۳۰۹ هـ.ق. از نصرین‌احمد به جا مانده، زیاد نیست و در شهرهای مرکزی (سمرقند، بخارا و غیره) به ضرب رسیده

است. لیلی بن نعمان، در جایگاه یکی از سرداران علوی طبرستان، با توجه به شرایط نابسامان امارت سامانیان، توانست، قطب دوم دولت سامانیان، یعنی نیشاپور را فتح کند و در آن به ضرب سکه‌هایی پیروزی داشد. با بررسی کتاب‌های تاریخی و استفاده از علم سکه‌شناسی، با توجه به تقابل آیات نوشته شده بر سکه‌های لیلی بن نعمان (قرآن، یونس: ۳۵، روم: ۴-۳) با آیه‌های مورد علاقه علویان طبرستان (قرآن، مائد: ۵۵)، بخلاف نوشهای تاریخی که او را وابسته به علویان نشان می‌دادند، هویت او در جایگاه فردی مستقل آشکار می‌گردد؛ و سیاست‌های او نظیر خواندن خطبه خواندن به نام داعی علوی، حسن بن قاسم (۳۰۴-۳۱۶ق.) در نیشاپور، و نگاشتن عباراتی چون «الموید للدين الله، المنتصر لآل رسول الله، لیلی بن نعمان» بر سکه‌ها، برای مقبولیت یافتن و مشروعت در میان مردم بوده است. نصرین‌احمد با کمک سرداران خود، سرانجام توانست شورش‌ها را فرونگاند و لیلی بن نعمان را سرکوب و منکوب نماید. پس از پایان درگیری‌ها، امارت سامانی توانست قلمرویی وسیع و امنیت فراوانی ایجاد کند و زمینه ظهور رستاخیز فرهنگی- تمدنی و عصر طلایی خود را فراهم کند.

## ۱ منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین علی. (بی‌تا). *تاریخ کامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران)*. جلد هشتم و سیزدهم. ترجمه عباس خلیلی. تهران: علمی.
۲. ابن اسفندیار، بهاءالدین محمد. (۱۳۶۶). *تاریخ طبرستان*. جلد اول. تصحیح عباس اقبال. چاپ دوم. تهران: پدیده خاور.
۳. ابن حوقل، ابوالقاسم محمد. (۱۳۶۶). *صوره الارض (سفرنامه ابن حوقل)*. ترجمه جعفر شعار. تهران: امیرکبیر.
۴. ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن. (۱۳۸۳). *العبر (تاریخ ابن خلدون)*. جلد سوم. ترجمه عبدالمحمد آیتی. چاپ سوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۵. ابن مسکویه، ابوعلی احمد. (۱۳۶۷). *تجارب الامم*. جلد پنجم. ترجمه علی نقی منزوی. تهران: توس.
۶. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم. (۱۳۴۷). *المسالک والممالک*. تصحیح ایرج افشار. تهران: بنیاد ترجمه و نشر کتاب.
۷. بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۳۴۶). *فتح البلدان*. ترجمه آذرتابش آذرنوش. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۸. بیهقی، ابوالحسن علی. (۱۳۶۱). *تاریخ بیهق*. به کوشش احمد بهمنیار. ج ۳. تهران: فروغی.
۹. حکیمیان، ابوالفتح. (۱۳۶۸). *علویان طبرستان*. چاپ دوم. تهران: الهام.
۱۰. رایگانی، ابراهیم؛ و سعادت‌مهر، محمدامین. (۱۳۹۸). «پژوهشی بر سکه‌های شاخص از نصرین‌احمد سامانی (ضرب شده به سال ۳۰۱ق در سمرقند)»، با خوانشی نواز تاریخ سیاسی آن دوره». پژوهش‌های علوم تاریخی. شماره ۱۹: صص. ۹۲-۷۳.
۱۱. رنفروی، کالین؛ و بان، پل. (۱۳۹۰). *مفاهیم بنیادی در باستان‌شناسی*. ترجمه اکبر پورفتح و سمیه عدیلی. تهران: سمیرا.
۱۲. سعادت‌مهر، محمدامین؛ زهره، جوزی؛ و کیان‌زادگان، سوسن. (۱۳۹۹). «پژوهشی سکه‌شناختی بر دوران امارت اسحاق بن احمد سامانی (۵۳۰-۵۳۱ق.) در سمرقند». *مطالعات باستان‌شناسی دوران اسلامی*. شماره ۱: صص. ۱۷۰-۱۸۱.
۱۳. سعادت‌مهر، محمدامین؛ کوهستانی‌اندرزی، حسین؛ هاشمی‌زرج آباد، حسن؛ و جوزی، زهره. (۱۳۹۹). «آغاز امارت اسحاق بن احمد سامانی (۵۳۰-۵۳۱ق.) در سمرقند با استناد بر شواهد سکه‌شناسی». در *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*. شماره ۲۷: ۱۷۳-۱۸۸.



۱۴. صابی، ابراهیم بن هلال. (۱۹۸۷). *التاجی فی اخبار دوّلہ الدیلمیہ (اخبار ائمہ الزیدیہ فی طبرستان و دیلمان و جیلان)*. بیروت: دارالنشر.
۱۵. قسطی، عرب بن سعد. (۱۳۶۹). *دنباله تاریخ طبری*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. چاپ سوم. تهران: اساطیر.
۱۶. قهمانی، ابوالفضل. (۱۳۴۹). «سکه، نشان قومیت و آزادگی (۱)». در هنر و مردم. دوره ۹-۸ (۹۲): صص. ۲۱-۳۵.
۱۷. کریستین سن، آرتور. (۱۳۶۷). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه رشید یاسمی. تهران: امیرکبیر.
۱۸. کیانزادگان، سوسن؛ رجایی، سید جلال؛ مسجدی خاک، پرستو؛ سعادت‌مهر، محمدامین. (۱۳۹۸). «تجزیه عنصری سکه‌های پیروز ساسانی به روش پیکسی (PIXE)»، مطالعه موردی: سکه‌های گنجینه پیروزگت کشف شده از روستای تیس چابهار». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران. شماره ۲۲: صص. ۱۸۱-۱۹۶.
۱۹. گردیزی، ابوسعید عبدالحق. (۱۳۶۳). *زین الاخبار (تاریخ گردیزی)*. تصحیح عبدالحق حبیبی. تهران: دنیای کتاب.
۲۰. مجمل التواریخ و القصص. (۱۳۱۸). تصحیح ملک الشعرا بهار، به اهتمام محمد رمضانی. تهران: کلاله خاور.
۲۱. مرعشی، سید ظهیرالدین. (۱۳۶۳). *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*. تصحیح بزنها رد دارن. تهران: گستره.
۲۲. مقدسی، محمدبن احمد. (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*. ترجمه علی نقی منزوی. تهران: شرکت مولفان و مترجمان.
۲۳. موسوی حاجی، سیدرسول؛ شریفی، مصطفی؛ و شفیعی‌فر، فرزاد. (۱۳۹۱). «رویکردی باستان‌شناسانه به بازشناسی مفاهیم کاربردی و معنوی عناصر معماري دوران اسلامی ایران بر پایه دیوان اشعار حافظ شیرازی». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران. شماره ۳: صص. ۴۵-۶۰.
۲۴. ناطق بالحق، یحیی بن حسین. (۱۴۲۲). *الفاده فی التاریخ ائمہ ساده*. تصحیح ابراهیم بن مجدد الدین مؤیدی و هادی بن حسن حمزی. صنعت: مصحح.
۲۵. نرشخی، ابوبکر محمد. (۱۳۶۳). *تاریخ بخارا*. تصحیح محمد تقی مدرس‌رضوی. تهران: توسع.
۲۶. هروی، جواد. (۱۳۸۸). *تاریخ سامانیان (عصر طلایی ایران بعد اسلام)*. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر.
۲۷. هینتس، والتر. (۱۳۸۸). *اوزان و مقیاس‌ها در فرهنگ اسلامی*. ترجمه غلامرضا ورهام. چاپ دوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۸. یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب. (۱۳۴۷). *البلدان*. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
29. Album, S. (2011). Checklist of Islamic Coins. Third Edition. Santa Rosa: Stephen Album Rare Coins.
30. Fedorov, M. (2008). "The Date of The Transition of Akhsikat to the Samanid Appanage Ruler Muhammad b. Asad". in Iran. vol. 46: pp. 361-364.
31. Morton & Eden (Ancient, Islamic, British and World Coins Renaissance Medals and Plaquettes). (20 May. 2010). Catalogue no. 42. London: Morton & Eden LTD.
32. Ramadan, A. M. M. (2014). "Coinage of Yahya bin Ahmed: (The Origin and Imitation)". SHEDET (Annual Peer-Reviewed Journal Issued By The Faculty Of Archaeology, Fayoum University). vol. 1(1): pp. 1-19.
33. Shams Eshragh, A. (2010). Silver Coinage of the Caliphs. Second Edition. London: Spink & Son LTD.
34. <http://db.stevealbum.com/php/rarity.p>